

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۹۷

حدیث مورد بحث

"إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ"

تقابل حق و باطل از ابتدای خلقت انسان

فضیلت وجود مقدس ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه و فضیلت و اجر فراوان برای شرکت در مجالسی که به نام آن بزرگوار تشکیل می‌شود در روایات بسیار وارد شده است. نسبت به وجود مقدس آن بزرگوار، تعبیراتی از مقام رسالت صادر شده است که مشابه آن برای سایر معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین وجود ندارد. مقدمات تکوّن آن حضرت، ایشان را یک شخصیت ممتاز بین معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین معرفی می‌کند. به طور خلاصه با استفاده از قرآن کریم و روایات می‌توان دریافت که از زمان حضرت آدم علی‌نبینا و آله و علیه‌السلام تا این زمان، حرکت حق و باطل در کنار یکدیگر وجود داشته است.

تقابل حق و باطل در مورد دو فرزند حضرت آدم علیه‌السلام یعنی هابیل و قابیل از زمان پدر بزرگوارشان وجود داشت. هابیل مؤمن، حق و مظلوم بود. اما قابیل غیر مؤمن، باطل و ظالم بود. در این زمان هم این حرکت ادامه دارد و هم حق و هم باطل در برابر چشم ما است. اگر خدای متعال این‌گونه مقدّر و اراده نمی‌فرمود که حق و باطل از ابتدا تاکنون در برابر یکدیگر باشند، انسان‌های طالب حق به راحتی قادر به پیدا کردن حق نبودند. اما این تقابل موجب شده است که انسان‌های طالب حق، آن را زودتر پیدا کنند.

خدای متعال انسان را دو بعدی خلق فرموده است. یک بُعد انسان، بُعد نفسانی، طبیعی، حیوانی و شیطانی است که مورد تصرف شیطان قرار می‌گیرد. خدای متعال در قرآن از او نقل می‌کند که به حق تعالی قسم خورد که تا جایی که بتواند، بندگی را از بندگان خدا سلب کند و آن‌ها را از خدای خودشان جدا کند. در شرایط کنونی هم حق و باطل و تقابل آن‌ها قابل رؤیت است و کسی نمی‌تواند ادّعا کند که من حق را پیدا نکردم و نفهمیدم.

اهل باطل در قیامت نمی‌توانند ادعا کنند که ما خود را بر حق می‌دانستیم، و چیزی غیر از هویت خود نفهمیده بودیم، زیرا در مقابل آن‌ها افراد مؤمن و موحد که حق و با حق هستند زیادند. اهل باطل نمی‌توانند ادعا کنند که در مقطع زمانی ما شرایط به گونه‌ای بود که بهتر از این که ما هستیم نمی‌توانستیم باشیم. افراد متدین و باتقوا را به رخ آن‌ها می‌کشند که در زمان شما، در شهر شما و در محله‌ی شما زندگی می‌کردند و یا کسب و کاری مشابه شما داشتند، اما عملکرد آن‌ها با شما متفاوت بود. این روند از سوی حق تعالی به موجب حکمت بالغه‌ی او است. در عین حال جبر و اکراه وجود ندارد و هر انسانی قادر است با اختیار، خود را به مرحله‌ی مورد نظر خود برساند. خوب‌ها با اختیار خوب شدند، و بد‌ها هم با اختیار بد شدند.

شاید پیدا کردن حق در کشورهای غربی که کم‌تر از دین و احکام الهی صحبت به میان می‌آید، دشوارتر از پیدا کردن آن در کشورهایی باشد که در آن‌ها حق و باطل در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، و اهل حق باطل را می‌بینند، و اهل باطل هم حق را می‌بینند. هر کسی که در مجالس ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه شرکت می‌کند، به اجبار و اکراه وارد آن مجالس نشده است. افراد دیگری هم در مجالس دیگر حضور پیدا می‌کنند که ضد این مجالس است. در قیامت حسابرسی بسیار آسان است، و هیچ شبهه‌ای به وجود نمی‌آید.

در حدیث از معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین وارد شده است: هنگامی که تصمیم می‌گیرید کاری را انجام دهید، مراقب باشید که شیطان شما را به اشتباه نیندازد، زیرا در قیامت شاهد همان حاکم و قاضی است. "فَإِنَّ الْحَاكِمَ هُوَ الشَّاهِدُ"، در حالی که در دادگاه‌های دنیا این‌گونه نیست. اگر کسی در گفتار، در کردار، در خوردن مالی از مال‌های دنیا دقت نمی‌کند، باید بداند که در قیامت حق تعالی شاهد است، و همین شاهد، حاکم هم است.

خلق وسایل تشخیص حق و باطل توسط خدای متعال

برای این که انسان در پیدا کردن حق به مشقت و اشتباه نیافتد، خدای متعال وسایل تشخیص حق و باطل را خلق فرموده است. خدای متعال انبیاء و اولیای خود را برای ما خلق فرموده است. به هر سرنوشتی که آن بزرگواران مبتلا شوند، هدف نهایی اتمام حجت بر ما و روشن شدن وضعیت است که نتوانیم ادعا کنیم که اشتباه کردیم. خدای متعال به گونه‌ای این جهان را طراحی فرموده است که هیچ کس نتواند ادعای اشتباه، جهل و نادانی کند، مگر افراد کمی که جاهل قاصر خوانده می‌شوند.

خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا». غیر از این افراد کم، بقیه مردم که جاهل مقصر یا عامد هستند، هرگاه بخواهند می‌توانند حق را ببینند، و آن را پیدا کنند و حق به راحتی برای آن‌ها مشخص می‌شود. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که بدون دلیل و برهان مبتلا به اشتباه، جهل و نادانی شده است. سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه از مادری که بین خانم‌ها منحصر به فرد و از پدری که بعد از مقام رسالت، منحصر به فرد در جهان هستی بودند، متولد شدند. خدای متعال هم برنامه‌ی افرادی که به عنوان فرزند از ایشان متولد و متکون شدند را غیر عادی قرار داد، و اراده فرمود که اذهان انسان‌ها از چهارده قرن قبل متوجه شود که این بزرگواران با افراد عادی متفاوت هستند و حق تعالی عنایت خاص به آن بزرگان دارد.

از اسماء بنت عمیس نقل شده است که می‌گوید من این آقازاده را در پارچه‌ی سفیدی قرار دادم و خدمت جد بزرگوارش آوردم. ایشان هم آن بزرگوار را گرفت و در دامن خود گذاشت، و شروع به اشک ریختن کرد. راوی می‌گوید من به حضرت عرض کردم که چرا شما به جای این که از تولد نوه‌ی خود خوش‌حال باشید گریه می‌کنید؟ حضرت فرمودند: اسماء، این خبر را به فاطمه نگو. این نوه‌ی من توسط امت من به شهادت می‌رسد.

طبق مشهور نقل کرده‌اند که مادر بزرگوار ایشان بعد از به دنیا آوردن حضرت، به علت بیماری نتوانستند حتی یک وعده به فرزند خود شیر بدهند. این امور اراده‌ی حق تعالی است، و حساب شده است، و این تصور که این حوادث بدون دلیل و حکمت از سوی حق تعالی رخ می‌دهد، نادرست است. همه مطلع شدند که این مادر شیر ندارد، و به دنبال مرضه و زن شیردهنده رفتند، اما در مدینه کسی را پیدا نکردند. جد بزرگوار ایشان تشریف آوردند. به ایشان گزارش دادند که این آقازاده غذا ندارد. مشهور نقل شده است که آن حضرت انگشت سبابه‌ی خود را در دهان سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه گذاشتند و ایشان از انگشت سبابه‌ی جد بزرگوارش شیر آشامید و سیر شد. هر دو روز، سه روز یک مرتبه آن بزرگوار به منزل دخترشان تشریف می‌آوردند، و این آقازاده را سیر می‌کردند و می‌رفتند.

روایاتی هم نقل شده است که حضرت زبان مبارکشان را در دهان ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه می‌گذاشتند و ایشان از زبان جد بزرگوار خود تا چهل روز شیر می‌نوشید. تعبیر این است که گوشت، پوست و خون ایشان، تماماً بدون واسطه از وجود جد خود بود. نسبت به هیچ‌یک از سایر ائمه علیهم‌السلام، نسبت به امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه و نسبت به فرزندان دختر حضرت صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها این وضعیت وجود ندارد که بدون واسطه از وجود مقدس جد بزرگوار خود تغذیه کرده باشد و این امر امتیاز خاص ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه است. این وضعیت به اندازه‌ای برای همه روشن شد که قابل انکار برای هیچ کس نبود.

پیروزی و موفقیت موحدین، تنها از کانال سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه

روز هفتم جد بزرگوار ایشان به اسماء فرمودند که فرزند من را بیاور. آن حضرت ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه را در دامن خود قرار دادند و مجدداً شروع به گریه کردن کردند. ایشان به اسماء در مورد علت گریه‌ی خود فرمودند: تو نمی‌دانی که این فرزند من چگونه به شهادت می‌رسد. کیفیت شهادت سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه، و شهدای بنی‌هاشم در کربلا، از زمان حضرت آدم، جد اعلای ایشان، و بعد از آن واقعه، هرگز نظیری نداشت. مقام رسالت اطلاع داشتند که در کربلا چه شرایطی به وجود خواهد آمد، و در آن شرایط استثنایی چه‌گونه به بهترین صورت بندگی حق تعالی محقق و رضای او حاصل می‌شود. کیفیت شهادت ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه با شهادت سایر معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به هیچ وجه

قابل مقایسه نیست. مورد جسارت قرار دادن بدن مقدس ایشان، و اسب تازاندن بر آن، جدا کردن دست‌های مبارک حضرت بعد از شهادت، فقط در مورد آن بزرگوار رخ داد.

تمام این وقایع طراحی خود حق تعالی است. پذیرفتن مصائب توسط آن حضرت، و این‌که خدای متعال از این بزرگوار و از عملکرد ایشان در این حد راضی و خشنود باشد، بعد از قرن‌ها چنین نتایجی را به دنبال داشته است. خدای متعال چنین مقتدر فرموده و به وسیله‌ی وجود مقدس این شهید بزرگوار کانالی به وجود آورده است که به غیر این کانال، امکان پیروزی و ظفر و موفقیت برای مسلمین، متدینین و موحدین وجود ندارد.

هرچند پدر بزرگوار ایشان هم با شمشیر به شهادت رسانده شدند، تنها بیان صحنه‌ی کربلا برای مردم و این کانال است که شیعه یعنی مسلمین حقیقی را موفق و پیروز می‌کند و تا زمان حضرت بقیه‌الله ارواحنا‌الفدا چنین خواهد بود. شاهد این نکته برنامه و زیارتی است که حضرت بقیه‌الله ارواحنا‌الفدا نسبت به جد بزرگوار خود هر روز اجرا می‌کنند، و خطاب به جد خود عرض می‌کنند: اگر اشک چشم من در عزای تو و گریه کردن بر مصیبت‌های تو تمام شود، خون گریه می‌کنم. این طرز تفکر غلط است که حضرت قادر به کنترل احساسات خود نیستند. اگر کسی این‌گونه فکر کند امام‌شناس نشده است.

این عملکرد، اعلام به دنیا و موحدین و شیعیان است که این کانال نبایستی از یاد برده شود، و شما از غیر این کانال موفق نخواهید شد، و از غیر این کانال بهشتی هم نمی‌شوید. بنابر روایات بسیار، اگر انسان شب و روز نماز و قرآن بخواند، اما با اهل بیت ارتباط نداشته باشد به هیچ‌جا نمی‌رسد. بر عکس، اگر ارتباط او با این خاندان به خصوص ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه به گونه‌ای باشد که تظاهر نباشد و واقعیت باشد، هر چه بارش از خلاف سنگین باشد، این بزرگوار در قیامت به فریاد او خواهند رسید و از او شفاعت می‌کنند.

به وجود آمدن این وضعیت بدون علت نیست و خدای متعال این خاندان، به خصوص این بزرگوار و برنامه‌ی ایشان را برای هدایت و سعادت امثال ما خلق فرموده است. آن حضرت اجرای این برنامه را در پیشگاه حق تعالی پذیرفته‌اند. ایشان در عاشورا با عمل خود به خدای متعال عرض کردند که خدایا هر چه داشتیم در راه تو دادم. در مقاتل آمده است، که این بزرگواران وقتی از مدینه حرکت کردند، دارای لباس‌های خوب بودند و خانم‌ها وسایل زینتی مثل گوشواره به مقدار متعارف همراه داشتند. دشمن در عصر عاشورا گوشواره‌ها را از گوش‌ها کشید و گوش بچه‌ها را پاره کرد. امام چهارم صلوات‌الله‌علیه بعد از به شهادت رسیدن پدر بزرگوارشان به عمه‌ی خود و سایر بانوان فرمودند که بروید لباس‌های خود را عوض کنید.

مؤلف اسرارالشهادة می‌نویسد که حدود چهل محمل، بسیار مجلل و باوقار، در نیمه‌ی شب از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. راوی می‌گوید: من دیدم که در محله‌ی بنی‌هاشم محمل‌هایی ایستاده‌اند. از خانه‌ی بنی‌هاشم اول خانمی را بیرون آوردند و دو مرد با احترام ایشان را همراهی می‌کردند. آن دو نفر حضرت ابوالفضل سلام‌الله‌علیه و علی اکبر سلام‌الله‌علیه بودند که خانم را با احترام سوار کردند. حتی افرادی که مقاتل را حفظ هستند، قادر نیستند که همه‌ی مسائلی که در آن یکی-دو روز برای این خاندان رخ داد را تصور کنند.

شرایط متفاوت سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه و اجر فراوان برای امور منتسب به حضرت

تغذیه و شیر خوردن آن حضرت از جد بزرگوارش، سفارش‌های مادر بزرگوار ایشان به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نسبت به این آقازاده، برای این بود که ما بدانیم که این بزرگواران در مقام عصمت و امامت مساوی هستند، ولی این امر نسبت به اموری که در رابطه با آن حضرت موجب اجر فراوان می‌شود متفاوت است. اذیت‌هایی که به موسی بن جعفر صلوات‌الله‌علیه روا داشته شد، زندانی شدن و نهایتاً به شهادت رسیدن بود. امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه، اذیت‌های بسیاری را از سوی مردم تحمل می‌کردند. در سفر به شام برای جنگ با معاویه، در مدائن آن وضعیت پیش آمد و صبح روزی که ایشان قصد برگشت کردند، به ران حضرت به گونه‌ای خنجر زدند که نوشته‌اند خنجر به استخوان رسید. سه بار به ایشان سم دادند، و بار سوم حضرت به درجه‌ی شهادت رسیدند.

در جهان هستی از جهت کیفیت بندگی و طلب رضای خدا، برای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه در میان انبیاء و اولیاء نمونه و مشابهی وجود ندارند. از بسیاری از ائمه صلوات‌الله‌علیهم نقل شده است که هر وقت اسمی از این جد بزرگوارشان برده می‌شد منقلب می‌شدند، و گریه می‌کردند. البته روایات مشابهی هم نسبت به مصائب مادر بزرگوارشان وجود دارد. امام صادق صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیهما را زیارت نکرده بودند، اما هرگاه صحبتی به میان می‌آمد ایشان منقلب می‌شدند، آه می‌کشیدند و گریه می‌کردند.

این امور برای این است که این کانال نبایستی مورد غفلت و فراموشی واقع شود. خدای متعال مقدر فرموده است که آن کسانی هم که خوب بندگی نکرده‌اند، دست خود را از دامان ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه جدا نکنند تا در قیامت نهایتاً سعادت‌مند باشند و مورد شفاعت آن بزرگواران قرار بگیرند.

نوشته‌اند هنگامی که سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه می‌خواستند از مدینه حرکت کنند، بر سر مزار جد بزرگوارشان رفتند که از ایشان خداحافظی کنند. دو جمله از حضرت نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: جدم به من فرمود: "أُخْرَجُ إِلَى الْعِرَاقِ إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا". خدای متعال این انسان را مختار خلق کرده است. این طرح را حق تعالی به ایشان عرضه کرده، و آن حضرت هم با جان و دل پذیرفته است. محمد حنفیه به ایشان عرض می‌کند: در این سفری که حدس زده می‌شود که سفر خطرناکی باشد، حداقل خاندان خود را همراه نبرید. حضرت می‌فرماید: جدم به من فرمود آن‌ها را هم با خود ببر. ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه هر چه داشت در راه رضای خدا خرج کرد، که بندگان متمرّد و متخلف خدای متعال کم شود، و توبه‌کار و کسانی که امید به شفاعت آن بزرگوار دارند زیاد شوند.

در بعضی از روایات نقل شده است که خدای متعال می‌فرماید: اگر چنین وضعیتی برای بنده‌ی من به وجود آید، من او را به گونه‌ای می‌بخشم، مانند این‌که اصلاً آن بنده‌ی سابق نبوده و آن کج‌روی‌ها را نداشته است و او را در قیامت به بهشت می‌برم؛ "و لا أبالی"، من خدا هستم، خالق هستم، مصلحت می‌بینم، و حکمت من چنین اقتضا می‌کند و باکی از این کار ندارم، یعنی کسی نمی‌تواند مرا بازخواست کند.

از خدا بخواهیم که این توفیقات را از ما نگیرد که هر جا چراغی به نام اهل‌بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به خصوص ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه روشن شد، برای شرکت در چنین مجالسی از کارهای غیر ضروری بگذریم. کاسبی ضروری نیست برای این‌که روزی ما را حق تعالی تضمین کرده است. چنین نیست که کسبه روزی خود را پیدا کنند و بیاورند، بلکه روزی ایشان به درب خانه‌ی ایشان می‌آید. خدای متعال دستور داده است که در خانه نشین و کاسب باش.

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در بعضی از نوشته‌های خود مرقوم فرموده بود که درس خواندن هم برای کسانی که محصل و دانشجو و طلبه هستند و برای رضای خدا تحصیل می‌کنند، از کارهای واجب آن‌ها است، و نباید این کار را رها کنند، اما اگر طالب سعادت خود هستند باید عملاً اظهار اخلاص و ارادت به عزای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه کنند. استغفار در شب‌ها و روزها، به اضافه‌ی شرکت در عزای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه انقباض روح انسان را برطرف می‌کند. انقباض مقابل بسط یعنی شادی روح و باز بودن روح و سلامتی روح است. شرکت در عزای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه موجب سعه‌ی صدر و باز شدن روح می‌شود، و انسان در باطن شادی پیدا می‌کند. سعه‌ی صدر پیدا می‌کند یعنی تحمل او در برابر ناراحتی‌ها، مصائب و بلاها بسیار زیاد می‌شود. دلیل آن هم توسل به ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه است.

این کار شیطان است که انسان تصور کند با کسب مدارک علمی دیگر نباید در اینگونه مجالس شرکت کند. باید کاری کرد که به راحتی شیطان نتواند ما را فریب بدهد.

این امر قطعی است که تنها راه موفقیت شیعیان ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه و محبین آن بزرگوار در این دنیا، ادامه‌ی حرکت از داخل این کانال است. هر جا که این وسیله در اختیار انسان است، امید رسیدن او به سعادت وجود دارد و هر جا که این وسیله یعنی عزای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه در اختیار انسان نیست امید به سعادت او هم نیست.